

فرازی از وصیت‌نامه شهید حسن خوراکیان

خدایا! از تو می‌خواهم اگر شهادت را نصیبم کردی، فقط و فقط به خاطر خودت و رضایت ذات اقدس باشد. از تو می‌خواهم در لحظه مرگ از تمام وابستگی‌ها جز وابستگی به خودت و از تمام عشق‌ها جز عشق خودت و از تمام امیدها جز امید به رحمت، آزادم سازی...

شب اربعین بود که در عالم رؤیا امام زمان عزیزم حضرت مهدی (عج) را دیدم، در حالی که سراپا لباس سیاه پوشیده بودند و در خانه قدیمی‌مان در مشهد حضور داشتند. من در حالی که گویی ایشان را از قبل می‌شناختم و آشنایی داشتم، به حضورشان رفتم. حضرت یک بسته به من هدیه کردند. از خواب بیدار شدم. آن شب از خوشحالی تا صبح به حالت گریه و خنده بودم! از این که با تمام کفران نعمت‌ها و گناهان زیاد، باز هم امام عصر (ع) به یاد من است. من نمی‌دانم هدیه امام چیست؟ ولی می‌دانم که هر چه از دوست رسد، نیکوست و مخصوصاً اگر این هدیه از جانب امام و فیض شهادت باشد.

پدر و مادرم! می‌دانم که از نبودنم بی‌تابی نمی‌کنید، چه من اولین فرزند شهیدتان نبوده و حتماً آخرین هم نخواهم بود؛ زیرا در حقیقت تمام شهدای امروز اسلام، فرزندان شمایند. از همه شما عاجزانه تقاضای دعا و طلب بخشش دارم، مخصوصاً از شما پدر بزرگوارم که همیشه در قلبم بزرگ‌ترین ستایش‌ها را از شما کرده‌ام و شما مادر عزیزتر از جانم که سال‌های دراز با مهربانی و زحمت طاقت‌فرسا رنج پرورش مرا بر خود هموار کردید و مرا فرزند خلفی برای خود نیافتید. اگر شهادت من اجر و پاداشی داشته باشد، هم‌ااش در بهشت نثار قدم‌هایتان باد.

از شما برادران خوب و خواهران مهربانم می‌خواهم که مرا ببخشید. امیدوارم که همیشه مسلمان و معتقد به ولایت امام بزرگ‌مان، خمینی عزیز باشید و به چپ و راست منحرف نشوید.

شهید حسن خوراکیان از دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه ملی بودند.

یکی از سالن‌های جلسات دانشکده بهداشت و ایمنی مزین به نام این شهید عزیز می‌باشد.

علت نامگذاری آن این است که محل دانشکده پزشکی قبلاً در همین محل کنونی دانشکده بهداشت و ایمنی (محل اوین) بوده است و به احترام نام این شهید، نام سالن‌ها همچنان با نام این عزیز پا برجاست.